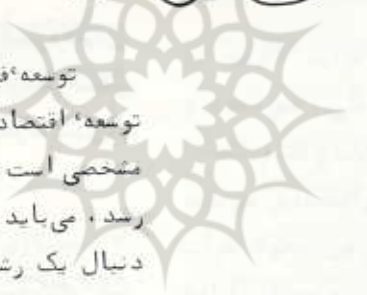


توسعه فرهنگی از دیدگاه پونسکو

توسعه فرهنگی به معنای اخص، مانند فرایند توسعه اقتصادی دارای تعریف و محتوی و هدفهای مشخصی است. توسعه فرهنگی برای آنکه به تحقق رسد، می باید به قالب سیاست فرهنگی درآید و به دنبال یک رشته اولویتها، اصول برنامه ریزی را بپذیرد و به کار بندد.

طی قرن حاضر، مدتها اقتصاد، محور اصلی توسعه را تشکیل می داد و برنامه ریزان اقتصادی توسعه زمینه های اجتماعی و از جمله توسعه فرهنگی را عملاً از نظر دور می داشتند. توجه بیش از حد، به جنبه اقتصادی توسعه، سبب شد که در جامعه های پیشرفته صنعتی تعادل زیستی با مسائل و بن بست هایی مواجه گردد و از سوی دیگر الگوی توسعه اقتصادی این کشورها ناآگاهانه به وسیله بعضی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

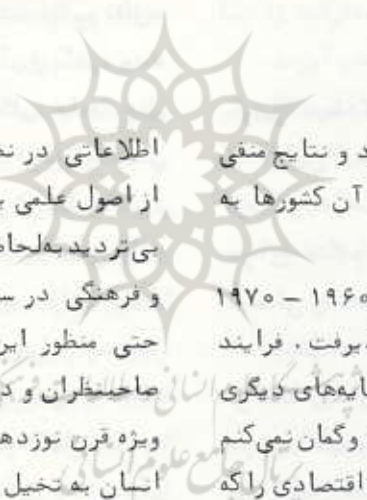
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

کشورهای رو به توسعه به کار بسته شود و نتایج منفی به لحاظ توسعه، هماهنگ و همبسته، آن کشورها به بار آید.

مفهوم توسعه فرهنگی طی دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ در برنامه‌های یونسکو تحول و شکل پذیرفت. فرایند رشد و توسعه، غیرارمبانی اقتصادی، پایه‌های دیگری از فعالیت‌های انسان، به دست آورد و گمان نمی‌کنم که یونسکو اهمیت برنامه‌های توسعه اقتصادی را که دستاورد بعضی کشورها در قرن بیستم است و قالب سودمندی برای هرگونه توسعه در عرصه فعالیت‌های اجتماعی نیز محسوب می‌شود، نادیده انگارد. به عکس، یونسکو شرایط توسعه، موزون و آگاهانه را در قلمرو کار خود و به صورت برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست علمی، سیاست فرهنگی و سیاست

اطلاعاتی در نظر گرفته و در تنظیم این سیاست‌ها از اصول علمی برنامه‌ریزی اقتصادی غافل نبوده و بی‌تردید به لحاظ تدوین سیاست‌های آموزشی، علمی و فرهنگی در سطح بین‌المللی پیشگام بوده است. حتی منظور این نیست که عقاید اندیشمندان و صاحب‌نظران و دورنگرانی که طی قرنهای گذشته و به ویژه قرن نوزدهم درباره جنبه‌های گوناگون زندگی انسان به تخیل و تفکر پرداخته‌اند، دست‌کم گرفته شوند.

بی‌شبهه اثر و عمل یک سازمان همبستگی فکری بین‌المللی مهم و حتی مخلوق تصور ذهنی و تجارب افراد و گروه‌هایی است که در طول تاریخ بی‌دری تلاش و تکاپو کرده‌اند. اما این سازمان بین‌المللی از راه طرح مفاهیم و برنامه‌های جدید و برانگیختن



زنده، آموزش هنری و بالاخره تدوین مجموعهٔ بزرگ "تاریخ توسعهٔ علمی و فرهنگی بشر" بیان شده است.

"ونیز" میعادگاه توسعهٔ فرهنگی

این اندیشه در پاییز ۱۹۷۰ به طور کامل شکل گرفت و کنفرانس وزیران فرهنگ که به دعوت یونسکو در آن هنگام در ونیز گرد آمدند، راههای توسعهٔ فرهنگی را نشان داد.

مناسب می دانم به عنوان حق شناسی بخشی از سخنان "زه ماهو" مدیر کل پیشین یونسکو را دربارهٔ مفهوم توسعهٔ فرهنگی که در آن مجمع ایراد کرد، نقل کنم: "روزی فرا خواهد رسید که نفس‌گزینش‌های اساسی هر نوع سیاست راستین ملی توسعه، جنبهٔ فرهنگی خواهد داشت. چرا که ویژگیهای فنی در آخرین تحلیل اثر قاطع ندارند، بلکه داوری ارزشی است که در این میان عامل تعیین‌کننده به شمار می‌رود و فرهنگ چیزی جز گنجینهٔ ارزشها نیست..."

توجه ملت‌ها و دولت‌ها به مسائل و موضوعهای مهم جهان معاصر، راههای پیشرفت را به سوی هدفهای اصلی توسعه در معرض بحث و گفتگو قرار داده و آنها را باز نموده است.

از این مقوله دو نتیجه به دست می‌آید: نخست اینکه یونسکو دربارهٔ تعریف توسعهٔ فرهنگی به همان مبانی متکی است که تئوریسین‌ها و متفکران منفرد یا متشکل از آنها مایه می‌گیرند. با این تفاوت که این سازمان می‌کوشد از مرحلهٔ آرزو بگذرد و به حق مشارکت در زندگی برای همگان جامعهٔ عمل بپوشاند. دوم اینکه فرهنگ مانند اقتصاد و دانش تکنولوژی، بعدی از توسعه است و به عبارت دیگر گرچه یونسکو در برنامهٔ خود بخش معینی را به توسعهٔ فرهنگی اختصاص داده است ولی توسعهٔ فرهنگی نیز مانند توسعهٔ آموزشی و توسعهٔ علمی و فنی در آخرین تحلیل مسیر و مبحث جداگانه‌ای نیست بلکه جزئی تفکیک‌ناپذیر توسعهٔ عمومی و کلی است که وسیله، محتوی و غایت آن انسان است.

اندیشهٔ توسعهٔ فرهنگی در برنامه‌های یونسکو تا سال ۱۹۶۸ به شکل تنوع و پژوهش در فرهنگهای مختلف، شناخت متقابل ارزشهای فرهنگی شرق و غرب، نجات و حفظ بناهای تاریخی و میراثهای فرهنگی دیگر، ترجمهٔ آثار زبانهای مختلف به زبانهای

در آن موقع، در مفهوم سیاست فرهنگی چند نکته^۴ اساسی مورد نظریونسکو بوده است: اول تأمین حق برخورداری از فرهنگ که لزوم تنظیم و اجرای یک سیاست فرهنگی را به میان می آورد. اگر به موجب اعلامیه^۵ جهانی حقوق بشر هر فرد به اقتضای حیثیت خود می باید در میراث و فعالیت های فرهنگی جامعه^۶ خود سهم باشد، این به معنای آنست که مقامات مسئول جامعه مکلفند وسایل این مشارکت را بسا استفاده از امکانات واقعی خود، فراهم آورند.

این حق و تکلیف که متضمن شرکت همگان در زندگی فرهنگی است، به تعبیری، یکی از رکن های سیاست فرهنگی شمرده می شود که به توبه^۷ خود موجب بروز اختلاف نظرهایی بر سر حدود مسئولیت و دخالت دولت در امر فرهنگ شده است.

در بعضی کشورها بسیاری اشخاص از بیم آنکه آفرینش هنری از مسیر آزاد و طبیعی خود باز ایستد، با دخالت سازمان های دولتی و دیوان سالاران در کارهای هنری و فرهنگی موافق نیستند. اما این دغدغه مانع از تنظیم و اجرای یک سیاست فرهنگی نیست. به عکس سیاست این قبیل دولتها می تواند مبتنی بر تشویق و کمک مالی به سازمان های غیردولتی و گروه های خصوصی باشد.

بعضی دولتها معتقدند که توسعه^۸ فرهنگی یک ملت به مبانی اجتماعی - اقتصادی جامعه و رفاه

مادی افراد آن بستگی دارد و در عین حال سطح فرهنگی گروه های مردم نیز یکی از عوامل تشکیل دهنده^۹ پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه به شمار می رود و از این رو دولت وظیفه و حق دارد در تهیه و اجرای سیاست فرهنگی نقش قاطع و مستقیمی بازی کند.

برداشت بینابینی وجود دارد که بر حسب آن دولت می تواند شرایط اجتماعی و حقوقی را برگزیند تا هنرمند خواستها و اندیشه های خود را به طور کامل بیان کند و همه^{۱۰} امکانات شکوفایی شخصیت خویش را به کار گیرد. به تعبیر دیگر مقامات دولتی مجاز نیستند معین کنند چه چیز یک واقعیت فرهنگی است و ذولت نباید ارزش هنری کار یک هنرمند را تأیید یا نفی کند. بدین ترتیب دولت بیش از پیش می باید نقش خود را به نظارت عالیه محدود سازد تا در لوای چنین روحی تصمیمات از سوی کسانی اتخاذ شود که فرهنگ را می آفرینند و کسانی که فرهنگ برای آنان است.

دوم تجربه^{۱۱} کنفرانسهای منطقه ای و بین المللی سالهای اخیر گویای این حقیقت است در عین آنکه تنظیم سیاست های فرهنگی در سطح دولتی مورد تأیید است لیکن درباره^{۱۲} حدود دخالت دولت و روش های تعیین کننده^{۱۳} سیاست فرهنگی اتفاق نظر وجود ندارد.

سوم بهرغم کوشش فراوانی که یونسکو برای ارائه تعریف جامعی از فرهنگ ملی به خرج داده، هنوز نتوانسته است موافقت و رضای همه کشورهای عضو را به دست آورد. در کنفرانس و نیز نمایندگان کشورهای جهان سوم "فرهنگ را نیروی متحدکننده‌ی دانستند که در ایجاد روحیه آزاد اثر می‌گذارد و هویت ملی را متمایز می‌کند". کنفرانس بدین نوع گفتگو بسنده کرد و از بحث و تلاش بیشتر برای یافتن تعریف کاملی از فرهنگ چشم پوشید. در نوزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو توصیه نامیه‌ی تحت عنوان "دسترسی عموم به فرهنگ" تصویب شد که در آن فرهنگ بدین گونه تعریف شده است: "مفهوم فرهنگ همه شکلهای خلاقیت و بیان فردی و گروهی را چه در قالب طرز زندگی و چه در فعالیت هنری دربر می‌گیرد."

گرچه این توصیه نامیه با اکثریت آراء نمایندگان قرین شد لیکن باید اذعان کرد که رضای خاطر بعضی کشورها را به همراه نیاورد.

نکته چهارم آنکه جریانهای فرهنگی کشورهای جهان سوم باید بررسی و شناخته شوند و این جریانها باید جوهر سیاست فرهنگی آنها را تشکیل دهد. بدین وسیله می‌توان خصوصیت استعماری و سلطه جویانه فرهنگ غربی را از میان برد. البته منظور این نیست که فرهنگ اروپایی که عظیم و

گسترده و بخشی از میراث مشترک فرهنگی بشر است در دسترس همگان قرار نگیرد، بلکه فرهنگ اروپایی و به اصطلاح غربی آنگاه زیانبار و استعماری است که همراه نهادهای استعماری تعلیم و تربیت، به زندگی نخبگان و روشنفکران یک جامعه راه یابد و تعداد روزافزونی از مردم بدان بگروند.

متفکری از جهان سوم در یکی از انجمن‌های یونسکو گفت: "باین دلیل ما باید به لحاظ سیاسی دست به تعرض زنییم تا بتوانیم میراث فرهنگی خود را کشف کنیم و به آن دست یابیم و ارزشهای ویژه خود را که بی‌آن سرگردان می‌مانیم، بیافرینیم و ظاهر کنیم".

پنجم اینکه درهرسیاست فرهنگی، اولویت‌ها باید تعیین شوند. فوریت و تقدم بدین سبب که بسیاری از سنت‌ها و ارزشهای فرهنگی در برخورد با توسعه اقتصادی و فنی در معرض خطر قرار دارند و پیش از آنکه حافظان سنتهای شفاهی بمیرند، می‌باید به ضبط ترانه‌ها، افسانه‌ها، مراسم مذهبی و غیره پرداخت.

ششم اینکه، سیاست فرهنگی باید به کشورها امکان دهد تا از دهلیز پریپیچ و خم تاریخ به مدد آگاهی و شخصیت ملی خود با کامیابی بیرون آیند. اما فرهنگها که بر محور ملیت استوارند نباید محصور و مجزا باقی بمانند. حمایت از فرهنگ ملی نباید

به تعصب فرهنگها بیانجامد. البته تغذیه کردن از فرهنگ خارجی مانند زندگی به طفیلی دیگران است ولی تکیه بیش از حد به فرهنگ عاریه شده از گذشته نیز قطع رابطه با زندگی است. بنابراین لازم است که میراث فرهنگی با جریان خلاق فرهنگ امروزی در محیطی آزاد به هم درآمیزند. سخن آخر اینکه وسائل ارتباط جمعی بر روی فرهنگ جمعی اثر فراوان می‌بخشد. ضمن آنکه بحث دربارهٔ حدود دخالت در این زمینه هنوز در یونسکو به جایی نرسیده است، موضوع اساسی عبارت است از اینکه وسائل ارتباط جمعی باید میراث فرهنگی جهان را در اختیار چهار میلیارد وارثان آن بگذارند و نقش خود را به گونه‌ی ایفاء کنند که هم از ابتدال و هم از مقاصد و تبلیغات تجارتي به دور باشد. خطر بروز یک "خلا" فرهنگی" و امکان پر شدن آن به وسیلهٔ یک شبه فرهنگ یا فرهنگ کاذب که از احتیاط حسابگرانهٔ توسعهٔ تکنولوژی و آزمندی سوداگرانهٔ صاحبان تکنولوژی ارتباطی پدید می‌آید، موجب پریشانی خاطر یونسکو شده است. این نگرانی را یکی از صاحب نظران جهان سوم چنین بیان کرده است: "غبار فن و صنعت سیمای شهرها را کدر کرده است. در آموزش و پرورش تعادل وجود ندارد. جوانان برای مشاغل فنی آماده می‌شوند بی آنکه به مظاهر فرهنگی ملی و زبان مادری خود آشنایی کافی داشته باشند. از این نظرگاه، تکنولوژی

مسئول پیدایش ابهام فکری است که برای هر نوع تمدنی می‌تواند مرگبار باشد".

همان شخص در جای دیگر اظهار داشت: "برای دولت دشوار است که آزادی اندیشه و آفرینش را حفظ کند و در همان حال نویسندگان و هنرمندان را در زندگی اجتماعی شرکت دهد. باید پذیرفت که انتقاد و اعتراض، خمیرمایهٔ لازم برای حفظ سلامت ملت‌ها به شمار می‌روند و به خاطر تحول اجتماعی و نفس پیشرفت ضرورت دارند. نباید فراموش کرد که بسیاری از پیشینیان نام آورو چهره‌های درخشان فرهنگ بشر در زمان خود، در صف مخالفان و انقلابیون قرار داشتند".

تأثیر انقلاب علمی پس از جنگ جهانی دوم و نتایج آن در توسعهٔ فرهنگی پیوسته مورد نظر یونسکو است. اثرات عظیم ناشی از توسعهٔ تکنولوژی ارتباط از راه دور بر فرهنگ، نیازمند آمار و برهان نیست. اما همانقدر که رادیو و تلویزیون به خانه‌ها راه می‌یابند، توقع استفاده از برنامه‌های خوب بالا رفته است و این کار ظاهراً در غالب کشورها از عهدهٔ مسئولان وسائل ارتباط جمعی ساخته نیست.

مصادیق توسعهٔ فرهنگی

این مباحث چندان گسترده و متنوعند که

می‌باید در برنامه‌های درازمدت منظور شوند و به تدریج به مرحله اجرا درآیند. نقش یونسکو در زمینه توسعه فرهنگی در برنامه‌های مطلوب پنج سال اول دهه ۷۰ عبارت بوده است از بررسی مفاهیم اساسی و ارائه وسائل و روشهایی که به لحاظ تشخیص نیازهای فرهنگی به کار می‌آیند و مساعد کردن زمینه آفرینش هنری و تأمین مشارکت گسترده‌تر مردم در زندگی فرهنگی. ولی به عهده دولت‌هاست که محتوی و ارزشهای حاکم بر سیاست‌های فرهنگی خود را مستقلاً تعیین کنند.

در ۱۹۶۶ کنفرانس عمومی یونسکو برای اجرای مقصود تکیه بر ضرورت تهیه یک برنامه درازمدت کرد که در وهله اول بر پایه تبادل اطلاعات و تجارب میان مسئولان توسعه فرهنگی استوار بوده است. در همان کنفرانس بنیان انتشار رساله‌هایی در باره سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو گذارده شد و انجام بررسی‌هایی در باب اقتصاد و فرهنگ، آمارهای فرهنگی، نقش مدرسه در توسعه فرهنگی، شکلهای جدید کمک به آفرینش هنری، اثرات فرهنگی وسائل ارتباط جمعی و به ویژه تلویزیون، نقش مراکز فرهنگی، تربیت کارگزاران فرهنگی، به تصویب رسید.

در برنامه‌های آینده یونسکو توسعه فرهنگی اصولاً همراه با سیاست فرهنگی مطرح شده است. مثلاً در برنامه سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ گذشته از نکاتی که در بالا ذکر شد، به کاربرد وسائل سمعی و بصری به وسیله مرکز حفظ سنت شفاهی و جهت یابی جدید در جشنواره‌های هنرهای نمایشی، تربیت هنرمندان حرفه‌ای، رابطه فرهنگ با محیط زیست، تقویت مرکز اسناد و اطلاعات و تحقیقات در مورد توسعه فرهنگی به پاری مراکز ملی اسناد، ارائه انتشار آثار هنری در سطح بین‌المللی و تبادل آثار ادبی و هنری تجسمی و موسیقی، تأیید شده است. ضمن برنامه دو سال بعد نیز (۱۹۷۵ - ۱۹۷۶) ضرورت انجام مطالعات اجتماعی و اقتصادی در رابطه با سیاست‌های فرهنگی، تربیت کارشناسان فرهنگی در ارتباط با مفهوم آموزش مداوم، دسترسی عموم به زندگی فرهنگی، ایجاد صندوق بین‌المللی، استفاده از طریق تلویزیون، توسعه مراکز اسناد و اطلاعات و تحقیقات در زمینه توسعه فرهنگی و به ویژه کمک به مرکز اسناد یونسکو برای آسیا (مرکز تهران) به میان آمده است.

این موارد نمایانگر قلمرو توسعه فرهنگی از دیدگاه یونسکو است که هم برداشت ملی آن سازمان

را می‌رساند و هم بر پایه آن فعالیت‌های مشخص سازمان تنظیم شده است و تصور می‌کنم که این زمینه‌ها به منظور مجسم کردن مفهوم قابل لمس از توسعه فرهنگی می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.

اندیشه‌هایی در باره توسعه فرهنگی

آنچه به طور مختصر درباره موارد اجرای توسعه فرهنگی در برنامه یونسکو آمده در ضمن مضمون و ناسی از جلسات بحث و گفتگویی است که پیرامون توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی در بعضی مناطق و قاره‌های جهان به ابتکار یونسکو ترتیب یافته است. بررسی عقایدی که در آن نشست‌ها اظهار شده از نظر معرفی خط مشی و سیاست یونسکو در زمینه توسعه فرهنگی ضرور به نظر می‌رسد. با اینکه منشاء این عقاید متفاوتند و انسان آفریقایی و آسیایی در شرایطی غیر از انسان غربی و اروپایی به سر می‌برد و اندیشه‌هایی متفاوت و گاه متضاد ابراز می‌کند اما نکته مهم در اینست که بر سر بعضی اصول توافق نشان داده می‌شود و یونسکو آن را معتقد می‌شمارد و گره وحدت نظر را محکم می‌کند و در برنامه خود می‌گنجانند.

اهمیت پژوهش

یونسکو به وسایل تجزیه و تحلیل توسعه فرهنگی برای جهت‌یابی عمل فرهنگی علاقه‌مند است و بدین سبب به تحقیق به عنوان یکی از ابعاد اساسی توسعه فرهنگی می‌نگرد. منظور این نیست که پژوهشگران سیاست فرهنگی را که کار دولت است تعیین کنند، بلکه مسئولان سیاست فرهنگی ناگزیرند برای تنظیم سیاست فرهنگی و ارزیابی نتایج آن از پژوهندگان مدد گیرند، به علاوه تحقیق در باره توسعه فرهنگی باید با فعالیت‌های مراکز مختلف پژوهش مانند دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی عمومی ملی هماهنگ شود و علوم اجتماعی برای پیش‌بینی مسیر تحول فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد و نیازهای جدید و به ویژه نیازهای جوانان به حساب آید. برای دگرگون ساختن یک جامعه تنها بیان اندیشه کافی نیست، بلکه طرز اجرای آن واجد اهمیت بیشتری است. زیرا واقعیت همواره از آرزو مهمتر است. اگر چه آرزو انگیزه عمل شمرده می‌شود. به این دلیل بررسی حالت‌های معین، مشاهده‌ها و آزمونها و حاصل نوآوریها جز قلمرو پژوهش هستند. چه‌بسا تجربه محدود، به کشف شیوه‌های عملی قابل تعمیم در سطح بسیار گسترده می‌انجامد.

تحقیق در باره توسعه فرهنگی می باید به طورهه جاسی ودر ارتباط بازندگی شهری، روستایی، آموزش و پرورش، علوم و ارتباطات صورت گیرد. دامنه تحقیق در باره توسعه فرهنگی وسیع است، ازباستان شناسی گرفته تا انفرماتیک واز جامعه شناسی تا تجزیه فیزیکی و شیمیایی آثار هنری، همه در قلمرو چنین تحقیقی جای می گیرند. لیکن شایسته است بین پژوهشهای فنی که به بخشهای اجرایی از قبیل موزه ها و حفظ بناها مربوطند و پژوهشهایی که بر سیاست های فرهنگی اثر می گذارند، تفاوت قائل شد.

لازم است صریحا "هدفها و غایات سیاست های فرهنگی مشخص شوند و نقش اجتماعی فرهنگ به عنوان نظام ملی خلاقیت و نیز مشارکت در آثار در نظر آید. همچنین رسالت گروههای روشنفکر در جامعه معاصر و رابطه میان دانش و فرهنگ عمقا" مورد بررسی واقع شود.

از آنجا که زندگی فرهنگی بیشتر بر روی افراد تکیه دارد تا بر سازمانها، بهتر است در باره شرایط اجتماعی و اقتصادی هنرمندان، کارگزاران و مدیران فرهنگی مطالعه شود. سیاست فرهنگی باید به نیازهای گوناگون مردم پاسخ گوید. برای آنکه این نیازها نیک دریافت شوند باید درباره رفتارها و اعمال و خواسته های مردم تحقیق به عمل آید و

واکنشهای گروههای متفاوت شناخته شود تا بدان وسیله نحوه مصرف و آموزش صحیح فرهنگ را بتوان تعیین کرد.

این اندیشه ها بدوا "در کنفرانس وزیران فرهنگ کشورهای اروپایی (هلسنکی، ۱۲ - ۲۸ ژوئن ۱۹۷۲) تراوش کردند و سپس به ترتیب کنفرانس وزیران فرهنگ کشورهای آسیایی (جوک جا کارتا ۱۵ - ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۳) و کنفرانس وزیران فرهنگ کشورهای آفریقایی (آگرا ۲۷ اکتبر تا ۶ نوامبر ۱۹۷۵) پیرامون آنها به تبادل نظر پرداختند.

در کنفرانس آسیایی، گفته شد که استعمار اثر فلج کننده ای بر فرهنگ می نهد و از این رو سیاست فرهنگی کشورهای آسیایی باید هویت جدیدی بر پایه اعتماد به نفس و حاکمیت ملی به وجود آورد. تجربه نشان داده که اگر توسعه بر مفهوم مکانیکی اقتصاد استوار شود غالبا "موجب تشدید اختلافها و تشنجهای اجتماعی می گردد که کار ساختمان هویت ملی را دشوار می سازد.

توسعه فرهنگی در آسیا به عنوان پشتوانه نظام جدید ارزشها و وسیله بیداری وجدان اجتماعی است که می تواند به گونه ای موثر به رهایی انسانها از دور باطل فقر و عقب ماندگی کمک کند.

فرهنگ ابزار موثر و پویای انطباق جامعه با محیط جدید زیست است. توسعه فرهنگی می تواند

به تضادی که میان نو و سنت، میان شهر و روستا وجود دارد، پایان بخشد.

رنه‌ماهو در کنفرانس آسیایی، این معنی چه نیکو باز گفت: "یک فرهنگ زنده، پیوسته تجدید می‌شود و تکامل می‌پذیرد. هر فرهنگ بسته و منجمد دیر یا زود محکوم به نیستی است. آسیا احساس می‌کند که سنت‌ها باید با آفرینش‌های نو پیوندند و به سوی آینده سوق داده شوند".

هدفها و وسائل

هدفها و انگیزه‌ها، توجیه‌کننده^۴ تهیه^۵ وسائل مادی متناسب هستند. دسترسی به آمارهای درست و ساخت چگونگی تحول زندگی فرهنگی، هم در جریان پژوهشها و هم به هنگام تنظیم سیاست‌های فرهنگی و نظارت بر اجراء ارزشیابی آنها، ضرورت دارند. البته منظور انباشتن آمارها و نمودارهای بدون هدف مشخص نیست، بلکه انتخاب آمارهای سودمندی است که در ارتباط با آمارهای اجتماعی و به‌ویژه آمارهای آموزشی در اتخاذ تصمیم درباره^۶ سیاست فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

چنین برداشتی درباره^۷ ضرورت آمارها و اطلاعات، در کنفرانس آسیایی با دید دیگری نگریده شد. صاحب‌نظران آسیایی گفتند که نمی‌توان با معیارهای موجود بعضی فعالیت‌های زنده را به‌ویژه در کشورهای آنان سنجید: از قبیل مراسم مذهبی، فعالیت‌های فردی هنرمندان آماتور یا وضع کانونهای خانوادگی. بنابراین برنامه^۸ تهیه^۹ آمار فرهنگی وقتی قابل عمل تواند بود که از بیشترین حد تخیل برای تعریف هدفهای سیاست فرهنگی و مفاهیم "توسعه^{۱۰} فرهنگی" و "فرهنگ" بهره‌مند باشد. بدیهی است انباشتن آمارها مورد نظر نیست، بلکه انتخاب اطلاعات خاص به منظور تسهیل اتخاذ تصمیم و امکان برنامه‌ریزی فرهنگی سازگاریا اوضاع پیچیده^{۱۱} فرهنگی آنها، مهم شمرده می‌شود. به عبارت دیگر در مورد فرهنگ، آمارها تا آنجا به‌کار می‌آیند که جنبه‌های کیفی و اساسی زندگی فرهنگی را از نظر دور ندارند.

بدین ترتیب هر کشور باید نظام ملی آمارهای خود را به‌وسیله^{۱۲} کارشناسان ویژه^{۱۳} خود برقرار سازد. اینان به سبب آشنایی به ویژگیهای فرهنگ ملی کاملاً^{۱۴} به کارشناسان خارجی رجحان دارند. و از اینجا چنین نتیجه گرفته می‌شود که هیچ‌الگوی بین‌المللی در مورد کشورهای آسیایی که دارای فرهنگهایی بس متنوعند، قابل اجرا نیست.

آثار هنری و ادبی محدود نمی شود بلکه همه دریافت‌ها و معلومات، الزامهای نحوه زندگی، نیاز ارتباط را نیز در بر می‌گیرد. فرهنگ قلمرویی برای تصاحب کردن ندارد، بلکه عبارت است از راه و رسم رفتار نسبت به خویشان و هموعان و طبیعت.

کنفرانس اروپایی پیشنهاد کرد که آموزش مداوم به‌ترتیبی اجرا شود که به مشارکت توده‌های مردم در زندگی فرهنگی جامعه بیانجامد. به‌نظر آن مجمع، مشارکت مردم در فرهنگ مستلزم داشتن وسائل است و دولت‌ها باید این وسائل را فراهم سازند. به‌علاوه به آموزش زیبایی‌شناسی در سطوح مختلف آموزشی و در خارج از مدرسه باید عنایت کرد تا قشرهای مختلف جامعه، آگاهی بیشتر و زرفتری به‌گنجینه‌های هنری کسب کنند و بدین‌وسیله سطح سلیقه‌های زیبایی‌شناسی جامعه بالا رود.

همچنین کنفرانس اروپایی بر پایه اهمیت نقش اجتماعی فرهنگ به‌عنوان یکی از عوامل اساسی تکامل همه‌جانبی شخصیت انسان و با توجه به اینکه یکی از هدفهای توسعه فرهنگی در دوران معاصر حذف اختلافهای موجود بین کار بدنی و فکری، میان کار در شهر و روستاست، چنین نتیجه گرفت:

این استدلال کنفرانس آسیایی، پاسخی است به کوشش یونسکو در ارائه ضوابطی برای یک‌نواخت کردن آمارهای فرهنگی. به‌نظر می‌رسد کار یونسکو در مورد یکسان کردن آمارهای آموزشی و علمی که تا حدی با کامیابی قرین شده است درباره آمارهای فرهنگی چندان آسان نخواهد بود.

در کنفرانس اروپایی چنین اظهار شد که نتایج تحقیقات فرهنگی باید در اختیار همگان نهاده شود. یعنی فاصله میان پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان و عامه مردم به لحاظ اطلاع از حاصل پژوهشها از میان برخیزد و نه تنها یک کشور بلکه کشورها نیز از بهره آن تحقیقات بهره‌مند شوند.

این طرزتلفی در کنفرانس عمومی اخیر یونسکو مورد پذیرش قرار گرفت و شبکه اطلاعات علمی و فنی در قلمرو فرهنگ نیز گسترش یافت.

کنفرانس اروپایی به یاری میراث فرهنگی و فلسفه تاریخ خود بر روی بعضی مطالب تأمل کرد که ذکر آنها جایز است:

کیفیت زندگی که در روزگار ما بدان توجه می‌شود در تاریخ اروپا به معنای دموکراسی سیاسی و سپس دموکراسی اجتماعی و اکنون دموکراسی فرهنگی است. فرهنگ تنها مجموعه آثار و معلوماتی که یک گروه برگزیده به‌وجود می‌آورد و در اختیار عموم قرار می‌گیرد، نیست و همچنین فرهنگ به

هویت ملی

جستجوی هویت ملی باید مبتنی به سرشت جامعه و افراد آن باشد و نمی‌تواند در جامعه‌یی که به دو گروه متمایز تقسیم می‌شوند یعنی آنان که شرایط را تعیین می‌کنند و آنان که باید شرایط را گردن نهند" به حقیقت پیوندد. اختلاط فرهنگها، نقش مهمی در توسعه فرهنگ که عامل تعیین کننده هویت ملی است، دارند. فرهنگ نیروی زنده‌یی است که می‌تواند عناصر خارجی را در خود جذب کند و از این راه نیز غنی شود بی آنکه در ارکان آن سستی پدید آید. در واقع اخذ عناصر فرهنگی خارجی در یک فرهنگ ملی نتیجه گزینشی است که بر حسب نیازها و سنت‌های کشور مفروض، انجام می‌پذیرد. بدیهی است این برداشت با مفهوم غرب زدگی و با میراث استعمار تفاوت دارد و آن مبحث دیگری است که هم در کنفرانس آسیایی و هم در کنفرانس آفریقایی در باره‌اش با حرارت سخن گفتند.

کنفرانس آفریقایی هویت فرهنگی را با فاطمیت و به عنوان حقیقت مشترک همه کشورهای آفریقایی

الف) ایجاد شرایط اقتصادی و اجتماعی که به عامه مردم امکان دسترسی آزاد و برابر را به فرهنگ ارزانی می‌دارد،

ب) تضمین پایه‌های مادی و فنی یک توسعه فرهنگی همبسته و ایجاد شرایط کار خلاق،

پ) ذکر حق دسترسی به فرهنگ در قوانین اساسی یا قوانین مهم کشورها،

ت) تنظیم یک سند بین‌المللی در باره دسترسی عامه مردم به فرهنگ.

بالاخره کنفرانس اروپایی پیشنهاد کرد که درباره زمینه‌های زیر، مطالعه شود:

- گرایشهای تحول زندگی فکری جامعه
- بهداشت و نقش اجتماعی فرهنگ
- نقش روشنفکران در جامعه معاصر
- کاربرد تحقیقات علمی در تنظیم سیاست فرهنگی و توسعه فرهنگی
- اثرات متقابل فرهنگ و پیشرفتهای علمی و

فنی

- رابطه میان توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی
- بررسی عقاید مربوط به توسعه فرهنگی
- تجزیه و تحلیل مفهوم فرهنگ

اصلاحات اقتصادی وجود داشته باشد. عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش از حد تصور بر تحول فرهنگ اثر می‌گذارند. آموزش مداوم که به شخص در هر رشته و گروه سنی و اجتماعی امکان آموختن و فراگرفتن می‌دهد، می‌تواند فقدان عدالت اجتماعی را به لحاظ عدم دسترسی آزادانه و یکسان به نظام آموزش مدرسه‌ای، تا حدی ترمیم کند. آموزش مداوم، همه‌فراپند آموزشی را دربر می‌گیرد و از این رو هنرمندان، کارگران و تکنسین‌ها، مربیان شایسته‌ی به‌شمار می‌روند و در نظام آموزشی می‌توانند سهم مؤثری برعهده گیرند.

بی‌تردید فرهنگ سنتی و جدید می‌توانند به لحاظ اندیشه و عمل در آموزش مداوم و توسعه فرهنگ اثرات بسیار بر جای گذارند و در این باره سزاوار است پژوهشهایی با تکیه بر آموزشهای مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی و مدارس هنری و محافل خصوصی و عمومی انجام پذیرد.

برنامه‌های آینده

یونسکو در سال ۱۹۷۷ یک کنفرانس با شرکت وزیران کشورهای آمریکای لاتین درباره توسعه

پذیرفت و تصریح کرد که هویت فرهنگی به عنوان پایه استقلال ملی و حربه برنده‌ی است در بیکار برای آزادی و در مبارزه بی‌امان با استعمار، امپریالیسم، استعمارنو و نژادگرایی. هویت فرهنگی ضامن روابط بین‌المللی عادلانه و شرط برقراری نظام جدید جهانی انسانی‌تر است که بر پایه شناخت و پذیرش برابری همه فرهنگها استوار تواند بود. به‌خاطر چنین اراده قاطعی که از جانب کنفرانسهای آفریقایی و آسیایی درباره هویت فرهنگی اظهار شد، یونسکو در برنامه دو سال آینده و برنامه میان مدت خود که تا سال ۱۹۷۸ ادامه خواهد یافت، انجام اقدامات گسترده و گوناگونی را پیش‌بینی کرده است و بدین‌گونه هویت فرهنگی در مرکز سیاست توسعه فرهنگی جای گرفته است.

آموزش مداوم و زندگی فرهنگی

در کنفرانس آسیایی با قاطعیت اعلام شد که هیچ‌الگوی خارجی توسعه فرهنگی نباید تحمیل شود. زیرا دگرگونیها و نوآوریها باید بر پایه اراده ملی تحقق پذیرند. ایجاد یک فرهنگ نو مستلزم آنست که یک نظام سیاسی مترقی پیش از آن برقرار شود و نیز شالوده یک اقتصاد ملی قادر به انجام

فرهنگی و سیاست فرهنگی تشکیل خواهد داد. باید منتظر بود که بنا به تنوع فرهنگهای اصیل آمریکای لاتین، افکار جدیدی در این کنفرانس اظهار گردد که هم در برنامه یونسکو و هم در کار کشورهای عضو آن سازمان انعکاس خواهد یافت.

در برنامه کنونی به توسعه درون‌زا و همبسته فرهنگی و رابطه فرهنگ ملی با علوم تکنولوژی امروزی نکات آموزنده‌ی وجود دارد. مطالعه درباره مسائل سیاست فرهنگی بر پایه هویت فرهنگی و تنوع و تعدد فرهنگها، حفظ و گسترش ارزشهای فرهنگی، تربیت کارگزاران فرهنگی که بر حسب مناطق معین جغرافیایی و فرهنگی تابع شرایط و آیین خاصی است، تربیت مدیران در آسیا و آمریکای لاتین، استفاده از صندوق بین‌المللی برای هدفهای توسعه فرهنگی، حفظ و رواج ارزشهای هنری، ایجاد کارگاههای جامع به منظور حفظ هویت فرهنگی، تأسیس تریبونهای هنری برای آهنگسازان، موسیقی شرقی، موسیقی آفریقایی و جوانان، منشور وضع اقتصادی و اجتماعی هنرمندان، تقویت مراکز فرهنگی منطقه‌ای، و همچنین انجام یک رشته تحقیقات، از جمله طرحهای یونسکو است.

برداشت یونسکو از توسعه در برنامه جدید آن سازمان، طرح مسائل مهم جهان است که در مرکز آن "توسعه" قرار دارد و فرهنگ بعدی از یک توسعه ملی همبسته است که هدف آن ارتقاء منزلت و حیثیت انسان و تأمین نیازهای مادی اوست. نقش فرهنگ در توسعه یا بعد فرهنگی توسعه و یا توسعه فرهنگی، به "توسعه عمومی" اینک جهت و معنای کامل و انسانی بخشیده‌است که بنایه‌گفته یکی از متفکران توسعه بدون آنها تحقق پذیر نیست.

انسان و مطالعات فرهنگی
علم علوم انسانی